

## مقدمه

در هر ارتباط کلامی، بیان کلمات و جملات برای انتقال ایده و معنایی صورت می‌گیرد و متکلم با تکلم، در پی تحقق منویات خود است؛ زیرا زبان و آنچه ادا می‌کند، ابزاری است برای تحقق هدف، و هریک از این دو می‌تواند ممدوح یا مذموم باشد. اما اگر کتابی آسمانی مانند قرآن (منشور انسان‌سازی، با هدف هدایت انسان به سوی کمال) مطرح باشد، نمی‌توان از احتمال نادرستی هدف سخن گفت؛ همان‌گونه که شاید به نظر آید گزینه ابزار نادرست نیز تخصصاً از محل بحث خارج است. اما به‌خاطر دو نکته، این مسئله در برخی مباحث، هرچند تلویحاً، مطرح می‌گردد:

اولاً، قرآن در میان و به زبان قوم خاصی نازل شد که فرهنگ و زبانشان با باورهای نادرست درهم آمیخته بود.

ثانیاً، به نظر برخی در اثر چنین شرایط نزولی، این کتاب آسمانی، چه از حیث شیوه و طرز بیان و چه از حیث محتوای کلام و جملات، عباراتی دارد که ابتدائاً موهم وجود باورهای غلط در قرآن بوده و ممکن است با اندکی تسامح یا بی‌دقتی، بر اصل انحرافی «هدف وسیله را توجیه می‌کند» و یا بر انگاره واضح‌البطلان «تأیید موهومات و ابطال از سوی قرآن» حمل گردد.

به هر حال، در کشاکش این تردیدها و بحث‌ها، سؤالی رخ می‌نماید: آیا قرآن در نحوه بیان یا در مفاد بیاناتش از باب مصلحت‌اندیشی در جهت «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» گام برداشته است؟ آیا اصلاً چنین مواردی توجیه‌های موجهی دارد؟

آنچه مشخصاً در این تحقیق بررسی می‌شود این است: آیا قرآن کریم در مقام بیان گزاره‌های خبری، مصلحت‌اندیشی مذموم داشته است یا نه؟ یعنی: در زمینه ارتباط موضوع سخن با آداب و رسوم غلط، باورهای نادرست، پندارهای مخاطبان بالفعل یا بالقوه آیات، آیا قرآن برای تحقق غرض خود (مانند ایجاد یا افزایش ایمان و باور و پذیرش مخاطبان)، مطلب را به‌گونه‌ای بیان نموده که آن رسم، باور یا پندار ناصحیح تأیید شده باشد؟ این سؤال، هم از حیث قالب مطرح است و هم از حیث محتوا؛ مثلاً، در داستان ذوالقرنین، آیا هم‌راستا با پندار غالب افراد، به‌ویژه در اعصار گذشته (مبنی بر فرورفتن خورشید به هنگام غروب، درون چشمه‌ای گل‌آلود)، فرموده است: «وَجَدَهَا تَعْرُبُ فِی عَیْنِ حَمِیْمَةٍ» (کهف: ۸۶)؟ و نیز آیا ممکن است بنا به مصلحت خود (مانند تسریع یا تسهیل هدایت مخاطبان) واقعه‌ای را به‌صورتی غیر از آنچه رخ داده، یا کلامی را مغایر با سخن گوینده، نقل کرده باشد؟ مانند اینکه درباره گفت‌وگوی گنه‌کاران قوم لوط با آن حضرت، دو گونه نقل قول همراه با حصر دارد که با

## مصلحت‌اندیشی قرآن کریم در اخبار

ک محمدرضا امین / دانشجوی دکتری تفسیر و علوم قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، MRA451@yahoo.com

Ahmadvaezi@Hotmail.com

احمد واعظی / دانشیار دانشگاه باقرالعلوم

دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۶

## چکیده

نوشتار حاضر با هدف پاسخ به بخشی از شبهات موجود درباره اخبارهای قرآن کریم، به روش «تفسیر موضوعی» می‌پردازد که آیا امکان دارد قرآن به هدف تأمین مصلحت هدایت مردم یا به هدفی دیگر، در اخبارهای خود خلاف را خبر دهد و - در اصطلاح - مصلحت‌اندیشانه عمل کند؟ این مصلحت‌اندیشی مذموم مستقیماً از جمله موضوعات قرآن نیست، اما می‌توان به ضمیمه کاوش در معنای لغوی و اصطلاحی «مصلحت»، نظر قرآن نسبت به آن را از مضامین برخی آیات برگرفت. ریشه لغوی «مصلحت‌اندیشی» بار معنایی مثبت دارد، اما این واژه گاهی معنایی منفی نیز می‌یابد. برای یافتن پاسخ قرآنی به این سؤال، دو مسیر پیموده می‌شود: بررسی آیات دربر دارنده اوصاف، کارکردها و اهداف قرآن کریم؛ و کاوش در آیات بیانگر اوصاف و مقاصد خداوند به عنوان ماتن قرآن. حاصل پژوهش حاضر این است که قرآن عوامل و نشانه‌های مصلحت‌اندیشی مذموم را ندارد.

کلیدواژه‌ها: مصلحت‌اندیشی، اخبار، قرآن، اوصاف قرآن، اهداف قرآن، اوصاف خداوند، اهداف خداوند.

اما از معنای «طلح» (گیاهی خاردار و طبیعتاً موجب ناراحتی و اضرار به مردم)، که معمولاً به عنوان ضد «صلح» عنوان شده، استفاده می‌شود که ماده «صلح» به نوعی مشتمل بر منفعت است. وانگهی این ماده متضمن نوعی حرکت تکاملی و سیر صعودی است (و بدین‌روی آن را قابل اطلاق بر ذات اقدس الهی، که کمال محض است، ندانسته‌اند)، به‌گونه‌ای که می‌تواند سبب نیل به خیر یا موجب نجات از شر شود، و از این‌رو، «صلاح» (و طبیعتاً «مصلحت») را همراه با انگیزه یا هدفی حکمت‌آمیز دانسته‌اند (عسکری، ۱۴۱۲، ذیل ماده «ص ل ح»).

در میان کتاب‌های علوم قرآنی، اثر مستقلمی در زمینه این موضوع نیافتیم که بتوان با یاری جستن از آن، حیطه معنایی این اصطلاح را در مباحث مربوط به تفسیر و علوم قرآن ترسیم کرد. اما در زمینه‌های دیگر، مانند فقه، اصول، مصالح و احکام حکومتی عباراتی آمده که مراد از «مصلحت» و برخی اصطلاحات دیگر (و نه اصطلاح «مصلحت‌اندیشی») را توضیح می‌دهد. صاحبان این عبارات «هم‌راستایی و توجه به موارد مورد عنایت شارع»؛ «لحاظ منافع بنده» (الشریف المرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۸۶؛ محقق حلی، ۱۴۱۳، ص ۹۹؛ غزالی، ۱۴۱۷، ص ۱۷۴)؛<sup>۲</sup> «مقاصد شارع در رابطه با بندگان» (حکیم، ۱۹۷۹، ص ۳۸۱)؛ «مناسب‌ترین وضعیت شیء با لحاظ اغراض و غایات آن» (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۹۳؛ توکلی، ۱۳۸۴، ص ۳۳)؛ «عدم ضرر» (احمدی، ۱۳۸۳، ص ۲۱-۲۵)؛ «هم‌راستایی با اهداف دین، دنیوی، یا دینی دنیوی و نیز جلب منفعت و دفع ضرر» (محقق حلی، ۱۴۰۳، ص ۲۲۱؛ وکیل‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۷)؛ و «ضرورت» (احمدی، ۱۳۸۳، ص ۲۱-۲۵) را در توضیح «مصلحت» بیان کرده‌اند. در نتیجه، رکن اساسی «مصلحت»، «رعایت و تأمین اغراض و مقاصد شارع مقدس در رابطه با امور دینی و دنیوی بندگان، از طریق جلب منفعت و دفع ضرر در امور دینی و دنیوی آنها» است (مدرسی یزدی، ۱۴۲۶، ص ۱۴۵؛ رمضان البوطی، ۱۴۱۲، ص ۲۷).

اما در نهایت، می‌توان در تعریف معنای اصطلاحی «مصلحت» گفت: «مقایسه بین بدی‌ها و خوبی‌ها یا نقص‌ها و کمال‌ها، و اینکه در انجام یا ترک هر کاری، برآیند مثبت آن در نظر گرفته شود» (مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۴۶). این تعریف تقریباً تمام عناصر مد نظر آثار پیش گفته را دارد.

به‌رغم فارسی بودن اصطلاح مرکب «مصلحت‌اندیشی»، نگاهی گذرا به منابع لغوی فارسی نیز از وجود همان معنای اولیه ماده «صلح» در کاربرد فارسی این اصطلاح و سایر مشتقات ماده «صلح» (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۶۸؛ ج ۳، ص ۴۱۷۶؛ عمید، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۸۱۶) حکایت دارد.

طبق منابع فارسی، واژه‌های «مصلحت» و «مصلحت‌اندیشی» و نیز برخی دیگر از مشتقات ماده «صلح» در زبان فارسی (به‌رغم بعد مثبت این ماده و مشتقات آن در زبان اصلی‌اش) قدری بار منفی یافته و

لحاظ حصر، باید تنها یکی از آن دو کلام از این افراد صادر شده باشد: «وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ» (اعراف: ۸۲) و «فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَئِتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (عنکبوت: ۲۹) و یا اینکه بنابر مصلحتی، مطلب کذبی را بدون اشاره به کذب بودن آن، از جانب شخصی نقل کند؟ مانند اتهام سرقتی که مأموران حکومتی حضرت یوسف ظاهراً از جانب آن حضرت بر برادران ایشان وارد کردند: «أَذْنُ مُؤَدَّنٌ أَيْتَهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ»؟ (یوسف: ۷۰)

به‌طور کلی، می‌توان معانی گوناگونی برای مصلحت‌اندیشی فرض کرد که برخی ممدوح و برخی مذموم است.<sup>۱</sup> در این مجال، با روش تفسیر موضوعی برآنیم که عمدتاً به ادله قرآنی بپردازیم و چنین روشی لزوماً نافی سایر ادله ممکن کلامی، عقلی و مانند آن نیست.

باید گفت: این موضوع با یکی از مبانی تفسیر، یعنی با «واقع‌نمایی آیات قرآن کریم» ارتباط دارد؛ چراکه مصلحت‌اندیشی مذموم با واقع‌نمایی آیات سازگار نیست. بدین‌روی، برای تثبیت این مبنا تفسیری، لازم است مبحث مصلحت‌اندیشی قرآن، از حیث ادله مثبت و نافی و نیز به لحاظ موارد ادعایی آیات مصلحت‌اندیشانه، بررسی و جمع‌بندی شود. بخشی از این روند، یعنی ادله قرآنی نافی مصلحت‌اندیشی قرآن در اخبار، در این نوشتار بررسی شده است.

رکن اصلی اصطلاح «مصلحت‌اندیشی»، واژه «مصلحت»، و ریشه آن ماده ثلاثی و عربی «صلح» است. افزودن پسوند «اندیشی» معنای «در اندیشه مصلحت بودن» و «دغدغه مصلحت را داشتن» را می‌رساند که ظاهراً در زبان فارسی، روشن است.

درباره این واژه، کتب لغت معمولاً از شیوه «تعریف به ضد» استفاده کرده و با مترادف دانستن ریشه «صلح» و واژه «صلاح» (و احیاناً «سلم»)، در بیان معنای لغوی آن دو و بعضاً درباره معنای دیگر مشتقات این ماده، مانند «اصلاح» و احیاناً «مصلحت» (زهری، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۱۴۲)، آنها را با «مقتضای حکمت» (عسکری، ۱۴۱۲، ص ۳۲۰) و «تمکن از خیر و تخلص از شر» (همان، ص ۳۲۱) مرتبط، و ضد یا نقیض «طلاح» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ص ۱۱۷؛ ازدی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۳۷۱)، «فساد و افساد» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۱۷؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۵؛ زهری، همان) دانسته‌اند. جالب آنکه در موارد متعددی در تعریف همین ضد و نقیض‌ها، همان معرّف آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۳۱؛ ازدی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۴۱؛ زهری، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۲۵۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۳۰؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۸۸؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۳).

با قرآن کریم؛ وجود یا فقدان نشانه‌های شخص مصلحت‌اندیش یا رفتار مصلحت‌اندیشانه درباره این کتاب آسمانی.

### نبود عاملی برای مصلحت‌اندیشی مذموم در قرآن

مصلحت‌اندیشی مانند سایر رفتارها، عوامل و خاستگاه‌هایی دارد که در صورت اثبات وجودشان، بروز مصلحت‌اندیشی نیز امکان‌پذیر، و در صورت منتهی بودن آنها، مصلحت‌اندیشی هم ملغا می‌شود. در این بخش - با فرض صادق بودن<sup>۵</sup> و عدم تحریف آیات قرآن (به منظور ملاحظه برخی ادله عدم تحریف قرآن کریم، ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، دروس ۱۵-۱۷؛ انواری، ۱۳۹۰) - عوامل متصور مصلحت‌اندیشی مذموم را بررسی کرده، به استناد آیات الهی، راه یافتن آنها در ساحت قرآن را نفی می‌کنیم:

#### ۱. بی‌توجهی

گاهی سالکان طریق یا هدایت‌کنندگان به راه و دعوت‌کنندگان به آن، به واسطه بی‌توجهی به برخی امور و غفلت از آنها دچار مصلحت‌اندیشی منفی شده و برآنند که از هر وسیله ممکن برای تحقق هدف استفاده کنند. پس ممکن است خواسته یا ناخواسته، مسیرهایی پیموده شود که فاقد صحت و اتقان کافی است و حتی گاه با اصل غرض هم تعارض و تضاد دارند. حال باید دید آیا این مطلب بر قرآن نیز صدق می‌کند یا نه؟ در حیطه موضوع بحث، این بی‌توجهی به دو صورت<sup>۱</sup> غفلت از درستی یا نادرستی مسیر و ۲. بی‌توجهی به عواقب استفاده از راه نادرست برای مخاطبان، تصور می‌شود.

تأملی کوتاه در آیات قرآن کریم، از جمله، کارکردها، اوصاف و اهداف قرآن (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۴-۹۰؛ ج ۲، درس ۱) روشن می‌کند این کتاب آسمانی اهتمام ویژه‌ای به درست بودن مسیر داشته و خود را از این تأکید مستثنا نکرده است، بلکه صفات و کارکردهایی که برای خود برمی‌شمرد، مستلزم پای‌بندی به راه مستقیم است. برخی از این صفات و کارکردها عبارت است از:

- هدایت به استوارترین مسیر: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (اسراء: ۹)

- عامل هدایت به راه‌های سلامت: يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ (مائده: ۱۶)

- ابزار خروج از ظلمات به سوی نور: يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (مائده: ۱۶)

- وسیله هدایت به صراط مستقیم: يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (مائده: ۱۶)

روشن است که هادی بودن به امور مزبور، تناسبی با بی‌توجهی به درستی یا نادرستی راه یا غفلت

گاهی ناظر به حالت یا عملکردی است که صرفاً تأمین‌کننده نفع شخصی، قرین بی‌توجهی به منافع دیگران، و ملازم با عدم رعایت هدف اصلی باشد. در چنین حالتی، ممکن است فاعل برای تأمین اغراض شخصی خود، به هر کار یا روشی متوسل شود. دیگر واژه فارسی و قدری مرتبط با این بعد منفی، «محافظه‌کار»<sup>۳</sup> (معین، ۱۳۷۱، ذیل واژه) است.

البته واژگان مشابه دیگری در زبان فارسی رایج است که تناسب بیشتری با واژه «مصلحت» دارند؛ مانند «خیرخواه» (معین، ۱۳۷۱، ذیل واژه؛ عمید، ۱۳۶۰، ذیل واژه)؛ «خیراندیش» (معین، ۱۳۷۱، ذیل واژه؛ عمید، ۱۳۶۰، ذیل واژه) و «نیک‌اندیش» (معین، ۱۳۷۱، ذیل واژه‌های «نیک‌اندیش» و «خیرخواه» و نیز معانی «خوش فطرت») که در عرف فارسی‌زبانان بار منفی ندارد و در مواردی به کار می‌رود که در مجموع، هدف اصلی و خیر کلی لحاظ شود.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، مؤلفه معنایی اصلی در «مصلحت‌اندیشی» مذموم، مفهوم «رعایت نفع شخصی و مقدم داشتن آن بر خیر و منفعت دیگران» است.

حال سؤال این است که آیا درباره خداوند متعال و قرآن کریم، نفع شخصی و صرفاً لحاظ کردن آن و بی‌توجهی به خیر و صلاح دیگران تصور می‌شود؟ آیا چنین وصفی قابلیت اسناد به خداوند و کلامش را دارد؟

گرچه تک‌نگاری‌هایی مانند *پیام آسمانی غدیر و مصلحت‌سنجی‌ها* (قریشی، ۱۳۷۹) حسب عنوان، به مصلحت‌اندیشی در رابطه با یکی از آیات و موضوعات قرآنی می‌پردازد، اما محتوای آن با موضوع نوشتار حاضر (مصلحت‌سنجی قرآن در اخبار)، ارتباطی ندارد، بلکه علل غصب خلافت، سکوت حضرت امیر علیه السلام و سستی صحابه در حمایت از ایشان را می‌کاود.

البته می‌توان با زاویه دید دیگری، مانند زاویه دید زبان قرآن، به همین موضوع نگریست و مباحثی مانند قرآن و زبان عرفی، قرآن و تأثیرپذیری از فرهنگ زمانه، استفاده قرآن از آرایه‌های ادبی رایج در عصر نزول در جزیره‌العرب، و برخی از مباحث زبان قرآن را، که برخی محققان به آنها پرداخته‌اند، با این مسئله مرتبط دانست؛<sup>۴</sup> مثلاً، از این حیث که آیا قرآن، که لسانی هماهنگ با لسان قوم دارد، همانند برخی از آنها مصلحت‌اندیشی مذموم دارد و از مطالب خلاف واقع هم استفاده می‌کند یا نه؟

بدین‌رو، موضوع مورد بحث، سزاوار ورودی مستقل است تا با پی‌گیری آن، نتیجه‌ای قابل قبول در رد یا اثبات این مسئله حاصل آید. برای بررسی این موضوع، مصلحت‌اندیشی قرآن در اخبار را از دو زاویه کاوش می‌کنیم: عوامل مصلحت‌اندیشی و بررسی وجود یا عدم آنها در رابطه

از عواقب استفاده از راه نادرست برای مخاطبان ندارد، به‌ویژه اگر مخاطبان پیام بتوانند نادرستی شیوه القا و ابلاغ آن را کشف کنند؛ چراکه در این صورت، اطمینان و اعتماد خود به محتوای پیام و نیت گوینده را از دست می‌دهند، که لازمه آن نقض غرض هادی است.

## ۲. حق‌مدار نبودن

یکی از زمینه‌های احتمالی توسل به شیوه‌های نادرست، حالات و ویژگی‌های درونی فاعل یا عامل است که می‌تواند به گزینش عامدانه مسیر ناحق و بی‌توجهی و در نتیجه، ناخودآگاهانه پیمودن چنین مسیری بینجامد.

وجود این خصیصه در فاعل‌های عادی و انسانی بسیار رایج بوده و ازاین‌رو، عجیب نیست، اما درباره خداوند و قرآن، نمی‌توان به وجود چنین حالتی معتقد بود یا آن را محتمل دانست.

طبق توصیف قرآن کریم از خودش، قرآن مطلقاً در هیچ زمینه‌ای از حق منفک نبوده و از جمله در زمینه انتخاب مسیر، راه ناحق را برنمی‌تابد. نمونه‌ای از ویژگی‌های قرآن در زمینه حق‌جویی و حق‌گزینی چنین است:

حق بودن قرآن: وَالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ (رعد: ۱)؛ اِنَّمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ (رعد: ۱۹).

در این دو آیه، مراد از «الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ» که «الْحَقُّ» بر آن اطلاق شده، به قرینه «أَنْزَلَ»، همین آیات قرآن کریم است که به‌واسطه همراهی «حق» با «ال» روشن می‌شود که آیات قرآن صرفاً حق است و به هیچ وجه، باطلی در آن راه ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۲۸۶).

وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ... قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (سبأ: ۴۳). با این توضیح که با لحاظ صدر آیه، مراد از «حق» در ذیل آیه، همان آیات قرآن کریم است که در ابتدای آیه مطرح شده است.<sup>۶</sup>

وانگهی، از نگاهی اجمالی به آیات قرآن، این نتیجه به دست می‌آید که هم قرآن کریم و هم خداوند «عین حق» هستند. پس متصور نیست که «حق‌مدار» و «حق‌جو» نبوده و - مثلاً - در انتخاب وسیله و مسیر، به گونه‌های ناحق آن روی آورند. برخی آیات ناظر به این ویژگی چنین است: تُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا... وَهُوَ الْحَقُّ (بقره: ۹۱)؛ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ (سجده: ۳)؛ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ (حج: ۶)

به تصریح آیات فوق (با لحاظ حمل شایع صناعی به کار رفته در آیه)، خداوند و قرآن، خود حق هستند، نه اینکه - مثلاً - «بر حق»، «متکی به حق»، یا مانند آن باشند.

## ۳. جهل دعوت‌کننده و متکلم

گاهی فاعل به خاطر جهلش، از طریق قویم عدول کرده، به مسیری غیر از آنچه که لازم است، می‌رود. متعلق چنین جهلی در حد ارتباطش با بحث ما، می‌تواند یکی از این امور باشد:

الف. راه صحیح؛

ب. مذموم بودن مصلحت‌اندیشی منفی؛

ج. عواقب و پیامدهای گزینش راه نادرست بیان مطالب برای مخاطب.

ناآگاهی از هریک از این موارد، می‌تواند به مصلحت‌اندیشی منفی منجر گردد. به دیگر سخن، در برخی موارد، نپیمودن راه صحیح مستقیماً به خاطر حق‌گزین نبودن متکلم یا سالک نیست، بلکه ممکن است عوامل دیگری مانند جهل، زمینه را برای عدم حق‌گزینی فراهم کرده باشد که ریشه اصلی مسئله را باید در آنها جست‌وجو کرد. در چنین حالتی، حتی با اذعان متکلم و فاعل به لزوم پیمودن راه صواب نیز وقوع مصلحت‌اندیشی مذموم، محتمل است.

اما چون «ذرة» در آیه ذیل به صورت نکره و عاری از هرگونه قید و محدودیتی آمده است، راه صحیح و شناخت آن را نیز شامل می‌شود. پس طبق آیه ذیل و آیات پس از آن، قرآن جهل نسبت به راه درست را از خداوند نفی می‌کند: عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (سبأ: ۳)

اقسام دوم و سوم جهل نیز از خداوند و قرآن کریم منتفی است؛ چراکه آنها نیز از مصادیق «شیء» هستند و قرآن آیات فراوانی دال بر علم فراگیر و مطلق خداوند به همه چیز دارد که طبق آنها، چنین اموری نیز متعلق علم الهی است. از جمله این آیات عبارت است از: وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (بقره: ۲۹)؛ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (بقره: ۲۸۲)؛ نساء: (۱۷۶)

علاوه بر اینکه در آیات دیگری، گستره علم خداوند به‌گونه‌ای ترسیم و گوشزد شده است که تمامی معلومات غیبی و شهودی را پوشش می‌دهد و شکی باقی نمی‌گذارد که راه صحیح ابلاغ پیام، پیامدهای ناگوار برگزیدن راه نادرست، و قبح مصلحت‌اندیشی منفی بر او پوشیده نیست: عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ (انعام: ۷۳؛ حشر: ۲۲)

## ۴. ناتوانی گوینده پیام

از شمار عوامل گزینش مصلحتی مسیر غیرحق و بیان امور نادرست، ناتوانی گوینده پیام است. چنین حالتی می‌تواند در دو مورد برای وی رخ دهد:

الف. یافتن وسیله و راه صحیح ابلاغ پیام؛

ب. توجیه و تثبیت اصولی و قاعده‌مند پیام.

ناتوانی از «بیمودن راه صحیح ابلاغ پیام و استفاده از روش درست آن» و نیز ناتوانی در «توجیه و تثبیت اصولی و قاعده‌مند پیام» نیز دو احتمالی است که آیات صریح درباره‌ی حیطة قدرت و توانایی مطلق خداوند، آشکارا آنها را از ساحت قدس خدای متعال نفی می‌کند: وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (ملک: ۱)؛ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ (طلاق: ۱۲)

## ۵. فقدان عدالت

زمینه دیگر مصلحت‌اندیشی مذموم فقدان عدالت در فاعل است که وی را به انجام اموری خارج از حیطة عدل و طبعاً ظالمانه می‌کشاند. این مصلحت‌اندیشی نیز با لحاظ مطالب ابتدای نوشتار، تحت پوشش ظلم و مفاهیم هم‌راستا با آن قرار می‌گیرد. اما آیا در این مبحث نیز با چنین فاعلی مواجهیم؟

آیات قرآن به صراحت، خداوند را به طور مطلق، از جمله در انتخاب شیوه عمل، از ظلم مبرا می‌داند: اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ (نساء: ۴۰)؛ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا (یونس: ۴۴)؛ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ اَحَدًا (کهف: ۴۹)

## ۶. رقابت با دیگران

از دیگر علل احتمالی منجر به مصلحت‌اندیشی مذموم، وجود رقیب یا رقابتی برای گوینده پیام است؛ رقابتی که وجود و رقابتشان وی را نگران می‌سازد که شاید زودتر از وی به همان هدف نایل شده، او را از میدان خارج کنند.

اما باید توجه داشت که با لحاظ آیات دال بر قدرت نامحدود خداوند و نیز آیتی که هرچه را هست ملک طلق خداوند می‌داند، قدرت معارضه و امکان رقابت و نیز اصلاً رقیبی برای خداوند باقی نمی‌ماند تا بخواهد هدف را از او برآید: اِنَّ اللّٰهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ (بقره: ۱۰۷)؛ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ (آل عمران: ۱۸۹)؛ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا... وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا... وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ (مائده: ۱۷)؛ اِنَّ اللّٰهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ يَخِيْ وَيَمِيْتُ (توبه: ۱۱۶)؛ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ يَخِيْ وَيَمِيْتُ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ (حدید: ۲)

آنجایی هم که به زعم باطل خود یا دیگران، رقیب خداوند شمرده می‌شوند، غافلند که تمام توان و امکانات و حتی وجودشان متعلق به خداوند و منوط به اراده اوست و بدون خواست او، نمی‌توانند از

آن استفاده کنند؛ چراکه به تصریح آیات مزبور، آسمان‌ها و زمین و هرچه در آنها و بینشان است، در حیطة ملک خداوند قرار دارد، به‌گونه‌ای که حتی موت و حیات همه به دست اوست. با این حال، آیا رقیب یا توانی خارج از حیطة قدرتش باقی می‌ماند که بر اساس آن، بتوان رقابتی فرض کرد؟ قرآن هرگونه ملکی را از غیر خداوند نفی می‌کند: اَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا (ص: ۱۰) شاید علت اینکه آیه مطلب را در قالب سؤال مطرح می‌کند این است که اندکی تأمل روشن می‌کند کسی غیر خداوند ملک حقیقی ندارد.

## ۷. نگرانی از جبهه‌گیری مخاطب در نخستین برخوردها با پیام

در مواردی، متکلم به خاطر اینکه مخاطب و شنونده از پیام وی روی نگرداند و از دست نرود و جبهه متکلم تضعیف نگردد، از ترفندهایی استفاده می‌کند که برخی از آنها نامطلوب است که از شمار آنها، بیان امور غیرواقعی است. این حالت هنگامی رخ می‌دهد که داعی و متکلم، محتاج عده و عده و در اصطلاح، نیازمند سیاهی‌لشکر باشد. یکی از علل مصلحت‌اندیشی منفی می‌تواند همین امر باشد.

اما صاحب قرآن، یعنی خداوند، نیازمند سیاهی‌لشکر و کثرت نفرات نیست؛ زیرا اصل وجود عده و عده نیز در ید قدرت و منوط به اراده اوست. پس چنین خدایی نگران پراکنده شدن آنها نیست: مَنْ يَّرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِيْنِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ اُدْلَةٌ عَلٰی الْمُؤْمِنِيْنَ اَعْرَءَ عَلٰی الْكٰفِرِيْنَ (مائده: ۵۴)

قرآن کریم به صراحت، بر بی‌نیازی و غنای خداوند تأکید دارد. وانگهی، چگونه ممکن است خالق همه اشیا، که تمام ملک و ملکوت در ید قدرت اویند، نگران از دست رفتن گروهی باشد؟ یا اِيْهَا النَّاسُ اَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ اِلَى اللّٰهِ وَاللّٰهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ (فاطر: ۱۵)؛ وَاللّٰهُ الْغَنِيُّ وَاَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَاِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ (محمد: ۳۸)

## ۸. تأمین مصالح و منافع شخصی

عامل دیگر منجر به مصلحت‌اندیشی مذموم، تلاش برای تأمین مصالح و منافع شخصی است. منافع، یا شخصی است یا غیرشخصی؛ تقسیمی که طی آن، منافع شخصی نسبت به مصالح اصلی و مهم (منافع غیرشخصی)، معارض، مانعة‌الجمع و متضاد هستند؛ محل بحث ما نیز همین قسم دوم است.

اما در محل بحث ما، که متکلم و داعی، قرآن و درواقع، خداوندی است که تمام اسباب و علل در حیطة قدرت اوست و به‌واسطه بی‌نیازی، نفع و ضرر شخصی بر وی صدق نمی‌کند، موضوع تأمین

شاید ندای قرآن به دیگر اقوام و مناطق نمی‌رسید، انتقاد نموده، و مرتکبان آن را مذمت کرده و در مواردی، حتی آنها را تهدید نیز کرده است. نمونه بارز، مخالفت شدید قرآن با رسم رایج دخترگوشی و نیز احکام خاصی است که مشرکان برای برخی چهارپایان قایل بودند:

وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ \* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (تکویر: ۹۸)؛ مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (مائده: ۱۰۳)؛ برای ملاحظه موارد بیشتر، رک: معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۱۰-۱۱۱ (۲۴۱)

## ۲. طفره رفتن از موضع‌گیری در مسائل جنجال‌برانگیز

نشانه دیگر مصلحت‌اندیشی، طفره رفتن از موضع‌گیری، به‌ویژه در مسائل حیاتی و جنجال‌برانگیز است؛ چراکه موضع‌گیری صریح در چنین اموری، به نوبه خود، موجب روی‌گردانی مخاطبانی می‌شود که به خط قرمزهای خود حساسند و از این رو، ممکن است واکنش‌های شدیدی نشان دهند. بنابراین، امکان دارد باز هم با مسئله مصلحت‌اندیشی منفی مواجه شویم.

اما قرآن کریم در مسائل بسیار مهم و تعیین‌کننده برای مشرکان آن روز، به صراحت موضع‌گیری می‌نماید؛ مثلاً، می‌توان به مسائل عقیدتی و به‌ویژه شرک، کفر و بت‌پرستی اشاره کرد که شاخصه مهم آن جامعه بود و قرآن از همان ابتدا، با آن برخورد جدی نمود و پیامبر اکرم ﷺ در همان بدو بعثت و دعوت به اسلام در مکه، به‌رغم فشار شدید مشرکان و آزار و اذیت آنان، آشکارا آنها را تحریم کرد و ندای توحید سر داد: <sup>۷</sup> وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا (نساء: ۳۶)؛ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ الْأَلْبَابَ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا (انعام: ۱۵۱)؛ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَأَلْبَانًا وَعَيْبًا بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ (اعراف: ۳۳)؛ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ (حج: ۳۰)

## ۳. وعده‌های شیرین متناسب با معتقدات مردم

نشانه دیگر مصلحت‌اندیشی، دادن وعده‌های رنگارنگ و امیدوارکننده و پرهیز از ترسیم آینده‌ای تاریک و مأیوس‌کننده است. چنین رویه‌ای طیف وسیعی از مردم را جذب و گوینده پیام را - دست‌کم موقتاً - به هدفش نزدیک می‌نماید.

قرآن کریم گرچه در موارد بسیاری به متقین و کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند وعده‌های بزرگی درباره زندگی پس از مرگ و حتی در خصوص پاداش‌های دنیوی دارد، اما تعداد وعیدها و تذکرات این کتاب آسمانی درباره عذاب و عقاب خطاکاران و مجرمان و ظالمان، قابل توجه و

مصلح و منافع شخصی نیز منتفی می‌شود: اللَّهُ الصَّمَكُ (اخلاص: ۲)؛ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (حج: ۶۴)

## ۹. مستدل و موجه نبودن پیام

عامل دیگر گرایش متکلم به مصلحت‌اندیشی مذموم، سستی و بی‌پایه‌گی پیام و محتوای آن است. در این صورت، ممکن است گوینده برای جبران این ضعف، مطلب را به‌گونه‌ای نادرست و ناروا بیان کند تا مخاطب به ضعف محتوا پی نبرد و در اصطلاح، مطلب به کرسی بنشیند.

اما بررسی آیات قرآن کریم و صفات آن نشان می‌دهد که پیام قرآن، مطالب و معارفی متین، مستحکم، نفوذناپذیر و ابطال‌ناشدنی و از جانب گوینده‌ای حکیم است. پس انگیزه‌ای برای توسل به مصلحت‌اندیشی منفی باقی نمی‌ماند: وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ (زخرف: ۴)؛ الرَّ كِتَابُ أَحْكَمَتِ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (هود: ۱)؛ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ \* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (فصلت: ۴۱-۴۲)

## نبود نشانه‌های مصلحت‌اندیشی مذموم در قرآن

به‌واسطه رابطه مستقیم وجود یک صفت یا حالت، با وجود نشانه‌های آن، در موارد تردید در وجود آن صفت، می‌توان نشانه‌های آن را بررسی کرد و در صورت وجود آنها، وجود خود صفت را نتیجه گرفت.

گرچه شاید برخی نشانه‌ها معلول وجود چند صفت مختلف باشد، اما در صورت وجود نشانه‌های مختلف برای یک عامل، می‌توان به وجود آن، و در صورت فقدان همه آنها، می‌توان به عدم آن عامل اطمینان یافت. در ادامه، نشانه‌های مصلحت‌اندیشی منفی را بررسی کرده، نشان می‌دهیم که این نشانه‌ها در قرآن وجود ندارد. پس در قرآن این‌گونه مصلحت‌اندیشی صورت نگرفته است:

## ۱. نبود برخورد جدی با فرهنگ عمومی نادرست

مصلحت‌اندیشی، به‌ویژه در آغاز دعوت خویش، به‌واسطه نگرانی از پراکنده شدن مخاطبان و از دست دادن آنها، با فرهنگ عمومی و آداب و رسوم نادرست توده مردم، برخورد جدی نمی‌کند تا بتواند با شعار احترام به آداب و رسوم اجتماعی، افراد بیشتری را جذب نماید.

اما نگاهی گذرا به آیات قرآن کریم روشن می‌کند که قرآن از همان ابتدا، از هر رویه و رسم نابهنجاری در میان اعراب، یعنی مخاطبان اولیه‌ای که در صورت عدم تثبیت پیام قرآن در میان آنها،

خیره‌کننده است. وانگهی، نوع تهدیدها و عذاب‌هایی که در آیات قرآن ذکر شده، شدید، سنگین، و کاملاً ناسازگار با رویه مصلحت‌اندیشانه است: وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ... خُذُوهُ فَغُلُّوهُ \* ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ \* ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ \*... فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ \* وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ \* لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِؤُونَ (حاقه: ۲۵-۳۷)؛ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظِرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (اعراف: ۸۴)

البته شاید براساس این تصور که گزاره‌های دینی افسانه‌هایی مفید هستند (برای نمونه، ر.ک: ساجدی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۹)، عنوان شود که خداوند در گزاره‌های خبری قرآن کریم، با هدف حکیمانه تغییر رفتار انسان‌ها و درست عمل کردن و هدایت شدن آنها وعده و وعیدهایی بدهد، هرچند برخی از آنها در واقع عملی نشود؛ مثلاً، خلود در نار به وقوع نپیوندد، یا همه نعمت‌های بهشتی وصف شده، به صورتی که اخبار شده عملی نگردد، بلکه خداوند با لحاظ مصلحت هدایت و اصلاح مردم چنین وعده و وعیدهایی داشته باشد.

این فرض، گرچه ممکن است به‌خودی‌خود متصور باشد، اما با لحاظ اینکه از یک‌سو چنین رویه‌ای در واقع اخبار کاذب با هدف مصلحت‌آمیز است، و از دیگر سو در مورد قرآن کریم بحث از ماتنی است که، بنابر دلایل کلامی پیش‌گفته، ارتکاب کذب از جانب وی محال بوده و با صفات او، مانند «حکمت» و «صدق»، سازگار نیست، نمی‌توان بیان اخبار و وعده و وعید کاذب به مصلحت هدایت را درباره خداوند پذیرفت. افزون بر اینکه صفات و کارکردهایی مانند «حق» و «عاری از باطل»، که قرآن کریم برای خود برمی‌شمرد، اجازه تحقق چنین فرضی را نمی‌دهد.

#### ۴. عقب‌نشینی در برابر تهدیدهای جدی

ویژگی دیگر رفتار مصلحت‌اندیشانه، عقب‌نشینی از اصول و مواضع اعلام شده در مواقع بروز مخالفت و تهدید جدی از جانب مخالفان است. مصلحت‌اندیش به خاطر عدم تقید به درستی راه و وسیله، در صورت مواجهه با خطر یا تهدیدی از جانب مخاطب، به راحتی به هر شیوه‌ای متوسل می‌شود و براساس «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، از راه رفته باز می‌گردد و از وسایط دیگری استفاده می‌کند.

اما قرآن کریم به‌رغم درگیر شدن با مبنایی‌ترین و مهم‌ترین اصول و اعتقادات مخاطبان خود و زیر سؤال بردن آنها، و با اینکه مخاطبان نیز به نوبه خود، با تمام توان برای دفاع از معتقداتشان می‌کوشند و انواع تهمت‌ها و تهدیدها را متوجه قرآن و آورنده آن می‌کنند، باز هم از ابتدا تا انتهای نزول آیاتش،

هیچ‌گونه عقب‌نشینی و انحرافی از اصول خود نداشت و شعار توحید، یعنی زیربنایی‌ترین اصل اسلام، را کنار نگذاشت: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (اخلاص: ۱)؛ وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً (نساء: ۳۶)

تهمت‌ها و تهدیدهای پیش‌گفته در کتب تاریخ، علوم قرآن و تفسیر آمده و برخی از آنها عبارت است از:

– قرآن را شخص دیگری (و نه خداوند) به پیامبر تعلیم داده است: يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ (نحل: ۱۰۳)

(مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۶)

– قرآن چیزی نیست، جز اسطوره‌های پیشینیان: يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (انعام: ۲۵)

نیز انفال: ۳۱؛ نحل: ۲۴؛ مؤمنون: ۸۳؛ فرقان: ۵؛ نمل: ۶۸؛ احقاف: ۱۷؛ قلم: ۱۵ و مطففین: ۱۳؛ همچنین ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۵۲-۵۳؛ ج ۹، ص ۶۷ و... ذیل آیات ذی‌ربط)

– پیامبر اکرم ﷺ مجنون است: إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ (حجر: ۶؛ قلم: ۵۱؛ همچنین ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۹۸؛ ج ۱۹، ص ۳۸۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۱۸؛ ج ۱۰، ص ۹۲)

#### ۵. تلون

از نشانه‌های بارز مصلحت‌اندیشی، «تلون» یا همان «رنگ عوض کردن» است؛ بدین صورت که مصلحت‌اندیش در شرایط گوناگون، دایم شیوه اساسی خود را تغییر می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که (غیر از مصلحت‌اندیشی مذموم) نمی‌توان یک اصل کلی، ثابت و حاکم بر فعالیت‌ها و روش وی فرض کرد.

قرآن چنین حالتی ندارد و نه تنها از اصول بنیادین خود (همانند توحید و شرک) کوتاه نیامده، بلکه در مواردی (مانند حرمت تدریجی شرب خمر) نیز موضع خود را تشدید و تقویت نموده و حکم سخت‌گیرانه‌تری صادر کرده است. در مسائل شرعی و اعتقادی – مثلاً، در باب امور اجتماعی و سیاسی – نیز اهل مدارا با معاندان نیست و موضعی قاطع دارد. در این زمینه، می‌توان – مثلاً – به آیین‌نامه رفتار با مسلمان و کافر، حکم برخورد با یهودیان پیمان‌شکن و حتی حکم مسلمان محارب اشاره کرد:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (فتح: ۲۹؛ بقره: ۱۹۱؛ نساء: ۹۱)؛  
 «فَاتْلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يَقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (توبه: ۳۶)؛ «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ  
 الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال: ۶۰)؛ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ  
 دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ... فَآتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يُحْتَسِبُوا وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ  
 بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ... مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِيْنَةٍ أَوْ نَرَكْتُمْوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيخزِي

در حالی که از نقطه نظر مصلحت‌اندیشانه، در چنین مسئله‌ای شاید نه‌چندان بنیادین، به خاطر تثبیت اصل اسلام و تقویت هرچه سریع‌تر عده و عده آن، نیازی به موضع‌گیری مکرر نیست.

نمونه دیگر عدم مماشات قرآن کریم با مخالفان و بلکه مرزبندی میان خود و آنها، سوره کافرون است که در پاسخ به درخواست گروهی از مشرکان برای مصالحه در امر پرستش خداوند و بت‌ها، به صورت پرستش یک‌سال در میان، مطرح شد (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۴۹۶): **لَا أُعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ \* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ \* وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ \* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ \* لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِي دِينِ**

#### ۸. مبهم‌گویی

مبهم‌گذاران نکات مهم در کلام و استفاده از عبارات دویپهلوی بدون نصب قراین و ارائه شواهد لازم برای تعیین مراد متکلم، نشانه دیگر مصلحت‌اندیشی است که طی آن متکلم می‌تواند در هر جا به دلخواه، موضع خود را توسعه و تضییق دهد و یا اصول و مبانی دیگری را مطرح نماید و— مثلاً— از در سازش با خصم درآید و به هدف دست یابد.

باز هم مراجعه به قرآن روشن می‌کند که این کتاب آسمانی ضمن اجتناب از به‌کارگیری عبارات کش‌دار و انعطاف‌پذیر، با صراحت تمام، به تبیین اصول و احکام خود پرداخته است و جای شک و تردیدی درباره آنها باقی نمی‌گذارد؛ مانند تأکید بر توحید: **أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ... اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ** (رعد: ۱۶)؛ **مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ** (ص: ۶۵)؛ اجتناب از شرک: **لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً** (انعام: ۱۵۱)؛ **وَجُوبِ إِقَامَةَ نَمَازٍ: وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ** (بقره: ۴۳)؛ **وَجُوبِ إِقَامَةِ زَكَاةٍ: أَتُوا الزَّكَاةَ** (بقره: ۱۱۰)؛ **لُزُومِ جِهَادٍ بِدُشْمَانٍ وَ قَلْعِ وَ قَمْعِ أَنَا: اتَّقُوا اللَّهَ... وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ** (مائدة: ۳۵)؛ **بقره: ۱۹۱؛ نساء: ۹۱؛ توبه: ۳۶؛ انفال: ۶۰**؛ **اِصْرَارِ بِرِ اجْرَائِ حِدِّ زَانِي وَ زَانِيهِ: الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ... وَ لِيُشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** (نور: ۲). در جایی هم که واژگانی با چند معنا یا عباراتی با چند ترکیب ادبی در آیات آمده است، طبق اصول عقلایی محاوره، با مراجعه به قراین قرآنی، روایی و عقلی مراد از آن آیات روشن می‌شود.

#### ۹. رأفت بیجا

چهبسا حرکت‌ها و جنبش‌های نوظهوری که با هدف جذب مخاطبان بیشتر و اجتناب از پراکندگی آنها و ترسیم چهره‌ای جذاب و رأفت‌آمیز از خود، یا اصلاً مجازاتی برای تخلفات جدی تعیین نمی‌کنند و یا آن را رسماً و علناً اعلام نمی‌نمایند.

الْفَاسِقِينَ (حشر: ۵-۲)؛ **إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ** (مائدة: ۳۳)

#### ۶. تسامح

یکی از نشانه‌های رویه مصلحت‌اندیشانه، تسامح و کم‌رنگ کردن احکام و مواضع پیشین است. مصلحت‌اندیش برای جذب افراد بیشتر و افزودن بر سیاهی لشکر خود، نه به تناسب حال و وضعیت افراد، بلکه به حسب میزان شدت مخالفتشان و متناسب با احتمال طغیان‌گری و آسیب‌زنی ایشان، احکام و مواضع خود در رابطه با آنها را تعدیل و ترفیق می‌کند.

بررسی آیات قرآن کریم نشان‌دهنده عدم تسامح و حتی تشدید حکم در موارد مهم است؛ مانند شرب خمر که ابتدا آیه‌ای در مذمت آن نازل گشت، سپس در رابطه با نمازگزار تحریم شد، و در نهایت به‌طور کلی، در زمره محرمات قرار گرفت (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۰): **يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ... إِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا** (بقره: ۲۱۹)؛ **لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى** (نساء: ۴۳)؛ **إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ** (مائدة: ۹۰)

البته مفسران آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأثْمَ وَالْبَغْيَ بغيرِ الْحَقِّ» (اعراف: ۳۲) را نیز در این روند قرار داده، آن را مرحله نخست تحریم شرب خمر می‌دانند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۱۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۵۲-۵۳؛ ج ۲، ص ۱۹۳).

#### ۷. مماشات و همراهی با مخالفان

نشانه دیگر مصلحت‌اندیشی این است که مصلحت‌اندیش گه‌گاه و به‌ویژه با عبارات دویپهلوی، به تعریف و تمجید از مخالفان و نظرات آنان پرداخته، علاوه بر عدم برخورد با فرهنگ عمومی مخاطبان— که بعضاً مشتمل بر اوهام و خرافات و مطالب نادرست است— برای جلب نظر آنها، با برخی از عناصر و باورهای فرهنگی‌شان همراه می‌شود.

اما قرآن، مثلاً درباره تلقی مشرکان از خدا و دخترانش، نه‌تنها با آنها مماشتی ندارد، بلکه مکرر این باور آنها را تخطئه می‌نماید: **وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ** (نحل: ۵۷)؛ **فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ** (صافات: ۱۴۹)؛ **أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ** (صافات: ۱۵۳)؛ **أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُْ الْبُنُونَ** (طور: ۳۹)



برخلاف این رویه مصلحت‌اندیشانه، قرآن کریم در مسائل مهم سیاسی، اجتماعی، اعتقادی و شرعی، حکم متخلفان و مجرمان را به صراحت اعلام و بر اجرای آن تأکید ورزیده است: الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ... وَيُشْهِدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (نور: ۲)؛ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأَنْثَىٰ \* وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ (بقره: ۱۷۸-۱۷۹)؛ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا (بقره: ۲۷۵)

### ۱۰. قربانی کردن معنویات به پای مادیات

طبیعتاً اموری مانند غذا، پوشاک و مسکن از نیازهای اولیه انسان است و تأمین فوری آنها موجبات جلب رضایت سریع وی را فراهم می‌آورد. از این رو، یکی از راه‌های جلب نظر هرچه بیشتر مخاطب توجه خاص به نیازها و خواست‌های ملموس و مادی وی و بی‌توجهی یا کم‌توجهی به امور معنوی و ماورای طبیعی اوست. چنین کاری نیز می‌تواند از نشانه‌های مصلحت‌اندیش باشد.

از ویژگی‌های بارز قرآن، که به‌ویژه ذیل بسیاری از آیات به چشم می‌خورد، افزودن تذکرات معنوی و اخلاقی به محتوای آیات است تا توازن بین هر دو بعد مادی و معنوی و در نتیجه، تعادل بین ابعاد مختلف انسان برقرار گردد: وَمَا أوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأُنْتَقَى (قصص: ۶۰)؛ وَلَا يَضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَقَلُّوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَأَنْتَقُوا اللَّهَ (بقره: ۲۸۲)؛ سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَاكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا... وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (نحل: ۱۴)؛ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ... وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (لقمان: ۲۹)؛ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ... ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (فاطر: ۱۳)؛ وَإِنْ طَلَقْتُمْوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فِضْنًا مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَغْفُونَ أَوْ يَغْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَغْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (بقره: ۲۳۷)

### ۱۱. تبعیض طبقاتی

نشانه دیگر مصلحت‌اندیشی، به‌ویژه در اوایل فعالیت مصلحت‌اندیش، این است که به طبقات خاصی از اجتماع - معمولاً اغنیا و قدرتمندان - توجه ویژه داشته، امتیازات و رانت‌هایی برای آنها لحاظ می‌کند تا اینان نیز در مواقع نیاز، از امکاناتشان برای یاری وی و پیشبرد اهدافش هزینه کنند.

نگاهی هرچند اجمالی به مطالب و آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که ملاک امتیازدهی و برتری

از نظر این کتاب آسمانی، ترقی در مراتب معنوی و نیز تقویت حالت تقوا در فرد است. خطاب‌های قرآن نیز عام است و به گروه خاصی اختصاص ندارد، و اگر پاداش یا امتیاز ویژه‌ای در آنها لحاظ شود برای واجدان همان ملاک معنوی و تقواست. از این رو، قرآن خطاب و عتاب خود را نه با اسامی و عناوین و القاب گروه‌ها، بلکه با اوصاف آنها (مانند متقین، مؤمنان، مشرکین و مجرمین) بیان می‌کند: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات: ۱۳)؛ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (مائده: ۹)؛ وَأَنْتَقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (بقره: ۱۹۴)؛ نیز ر.ک: توبه: ۳۷ و ۱۲۳)؛ بَلَى مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (آل عمران: ۷۶)؛ همچنین ر.ک: توبه: ۴ و ۷)؛ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (مائده: ۲۷)؛ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (حجر: ۴۵) و ذاریات: ۱۵؛ همچنین ر.ک: طور: ۱۷، قمر: ۵۴، مرسلات: ۴۱ و نحل: ۳۱)؛ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنْ نَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ (نحل: ۳۰)؛ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (دخان: ۵۱)

علاوه بر آن، برخی از آیات بدرفتاری با طبقات اجتماعی فرودست را به شدت نکوهش کرده، در قبال چنین خطایی به شدت موضع‌گیری می‌کند: عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ \* أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ (عبس: ۱-۲)؛ و آیات پس از آن).<sup>۸</sup>

در مقام توصیه به رعایت حال طبقات ضعیف هم به طلب‌کاران توصیه می‌کند: با ضعفای ناتوان از پرداخت دین، مدارا داشته، در صورت امکان از طلب خود بگذرند: وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره: ۲۸۰)

از دیگر سو، در زمینه بیان مجازات‌ها و وعیدها نیز چنین نیست که قرآن کریم برای برخی گروه‌ها مصونیت قایل شده، یا در مجازات آنها تخفیف قایل شود، بلکه همگی را به یک چشم دیده و ملاک‌هایی (مانند فجور و طعیان) که برای مجازات بیان می‌کند، عام است و تمامی طبقات را شامل می‌شود: وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (انفطار: ۱۴)؛ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ (مطففين: ۷)؛ فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ \* وَأَتَىٰ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (نازعات: ۳۷-۳۹)

### ۱۲. موضع‌گیری دوگانه درباره مسائل نظری و مسائل عملی

مصلحت‌اندیش اگر بنابر مصلحتی به ضعف توجه نماید این کار را تنها در عرصه شعار و تبلیغات و به صورت نمادین انجام می‌دهد و در زمینه‌های جدی و هزینه‌بر (مانند مسائل اقتصادی)، آنها را لحاظ نمی‌کند، بلکه در پس پرده و در عرصه عمل، با اغنیا هماهنگی کامل دارد.

این در حالی است که رویه قرآن در برخورد با چنین اقشاری در عرصه نظری و حوزه عملی،

برابری اجتماعی است و تمایزی بین اغنیا و فقرا قایل نیست و یگانه ملاک برتری را تقوا می‌داند، بلکه در مقام عمل و- مثلاً- در زمینه‌های اقتصادی نیز به آنها توجه داشته، از آنها دست‌گیری نموده، سهمی از مواهب و امتیازات را به آنها اختصاص می‌دهد: **لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ (بقره: ۲۷۳)؛ وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ (انفال: ۴۱)**

### نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، روشن شد که قرآن کریم در پیشبرد اهدافش، نه دارای انگیزه‌های مصلحت‌طلبانه است و نه نشانه‌های رفتار مصلحت‌اندیشانه دارد، بلکه در طول نزول این کتاب آسمانی و ارائه معارف، احکام و دستورالعمل‌ها به انسان، همواره اصول و مبانی ثابتی بر آن حاکم بوده است، و مصلحت‌اندیشی مذموم، در تعامل این کتاب هدایت با مخاطبان مشاهده نمی‌شود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. معانی‌ای مانند: تخلف از آنچه که منطقیاً باید عمل شود؛ عمل کردن برخلاف مقتضای عقل؛ انجام کاری برخلاف مقاصد شرع؛ تخلف از عملکرد و انتظار عقلاً؛ تقدیم اهم بر مهم؛ مراعات مقتضای شرایط ویژه؛ و ...
۲. برخلاف آنچه که گاهی تصور می‌شود، غزالی نخستین کسی نیست که معنای اصطلاحی مصلحت را کاویده، بلکه پیش از وی دست‌کم شریف مرتضی در این زمینه کوشیده است.
۳. کسی که طرفدار سنن و آداب گذشته است و با بدعت‌ها و تشکیلات جدید مخالفت می‌ورزد.
۴. برخی از آثار مشتمل بر چنین مباحثی، عبارت‌اند از: دامن‌پاک مقدم، ۱۳۸۰ (بخش‌های ۲ و ۳)؛ فقیه، ۱۳۸۸ (از جمله، مبحث تعارض قرآن با علم)؛ سعیدی روشن، ۱۳۸۳ (ص ۱۶-۱۴، ۲۰-۳۲، فصل‌های ۴، ۵، ۶، ۹، خصوصاً ۱۰، ۱۲)؛ کریمی، بی‌تا؛ بابایی، علی‌اکبر، عزیزی‌کیا، غلام‌علی، روحانی‌راد، مجتبی، ۱۳۸۸ (مباحثی از فصل ۲)؛ ساجدی، ۱۳۸۳ (بخش ۳)؛ سعیدی روشن، ۱۳۸۹ (مانند فصل ۵)؛ فراست‌خواه، ۱۳۷۶ (فصل‌های ۱ و ۱۳)؛ رضایی، ۱۳۸۳ (فصل‌های ۵-۲)؛ ایازی، ۱۳۷۸ (فصل‌های ۲-۴)؛ معرفت، ۱۴۲۳ (ص ۲۰-۱۸).
۵. برخی از آیات دال بر صادق بودن قرآن، آیاتی است که در آنها صفاتی مانند «حَقٌّ» به قرآن نسبت داده شده، مانند: «المر تلک آیاتُ الکتابِ والذی انزلَ اَلیکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ ...» (رعد: ۱)، «... انما انزلَ اَلیکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ ...» (رعد: ۱۹)، «وَإِذَا تَلَّیهِمْ آیاتُنَا بَیِّنَاتٍ ... قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا فُکٌّ مُفْتَرٍ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَئِن لَّحَقَّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (سبأ: ۴۳). وانگهی ادله دیگری، مانند ادله کلامی نیز، بر صادق بودن قرآن کریم دلالت دارند.
۶. گرچه برخی مراد از آن را غیر از قرآن، مانند امر دین، دانسته‌اند (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۸۱) اما اکثر مفسران، مراد از آن را قرآن کریم می‌دانند؛ مثلاً طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۱۸.
۷. در همین رابطه جمله معروفی از حضرت نقل شده که در پاسخ مشرکان مکه که خواستار کنار گذاردن دعوت به توحید بودند، فرمودند: «به خدا اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من بگذارید که از دعوت خویش دست بردارم، از پای نخواهم نشست، تا خدا دینم را رواج دهد یا جان بر سر آن گذارم» (محمدبن اسحاق بن یسار، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۵؛ حمیری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۷۲).
۸. البته طبق شأن نزول صحیح این آیات، نه طبق شأن نزولی که دیگران ذکر کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۶۸؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۴۷۱).

## منابع

ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.  
احمدی، علی، ۱۳۸۳، *مجمع تشخیص مصلحت نظام* (بررسی سیاسی-حقوقی جایگاه، ساختار و کارکردها)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ازدی، محمدبن حسن، ۱۴۲۶ق، *جمهرة اللغة*، مشهد، مؤسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی.

ازهری، محمدبن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

انواری، جعفر، ۱۳۹۰، *انگاره تحریف قرآن*، ویراست ۲، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی.

یاززی، محمدعلی، ۱۳۷۸، *قرآن و فرهنگ زمانه*، رشت، انتشارات کتاب مبین.

بابایی، علی‌اکبر، غلام‌علی عزیزی‌کیا، مجتبی روحانی‌راد، ۱۳۸۸، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، چ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.  
توکلی، اسدالله، ۱۳۸۴، *مصلحت در فقه شیعه و سنی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

جوهری، اسماعیل‌بن حماد، ۱۴۰۷ق، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق: احمد عبدالغفور العطار، چ چهارم، بیروت، دار العلم للملایین.

حکیم، محمدتقی، ۱۹۷۹م، *الاصول العامة للفقہ المقارن*، چ دوم، بی‌جا، مؤسسه آل‌البیّت ﷺ للطباعة والنشر.

حمیری، ابن‌هشام، ۱۳۸۳ق، *السیرة النبویة*، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده.

دامن‌پاک مقدم، ناهید، ۱۳۸۰، *بررسی عرفی بودن زبان قرآن*، تهران، نشر تاریخ و فرهنگ.

رضایی، حسن‌رضا، ۱۳۸۳، *قرآن و فرهنگ زمانه*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه.

رمضان البوطی، محمدسعید، ۱۴۱۲ق، *ضوابط المصلحة فی الشریعة الاسلامیة*، چ ششم، دمشق، دار المنتحلة.

ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۸۳، *زبان دین و قرآن*، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

سعیدی روشن، محمداقبر، ۱۳۸۳، *تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن*، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

—، ۱۳۸۹، *زبان قرآن و مسائل آن*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.  
شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، *رسائل المرتضی*، ج ۲، تحقیق: احمد حسینی، قم، دار القرآن الکریم.

شوکانی، محمدبن علی، ۱۴۱۴ق، *فتح القلید*، دمشق، بیروت، دار ابن‌کتیر، دار الکلم الطیب.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، ج ۷ و ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، با مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصرخسرو.

طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، بیروت، دار المعرفة.

طوسی، محمدبن حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۶ و ۱۰، با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت.

عسکری، ابوهلال، ۱۴۱۲ق، *الفروق اللغویة*، تحقیق: مؤسسه النشر الاسلامی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة.

عمید، حسن، ۱۳۶۰، *فرهنگ فارسی عمید*، چ سوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

غزالی، محمد، ۱۴۱۷ق، *المستصفی*، تحقیق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، دار الکتب العلمیة.

فراست‌خواه، مقصود، ۱۳۷۶، *زبان قرآن*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، چ دوم، ایران، مؤسسه دار الهجرة.

فقیه، حسین، ۱۳۸۸، «قرآن و فرهنگ عصر نزول»، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، بی‌تا، *القاموس المحیط*، بی‌جا، بی‌نا.

قاسمی، محمد، ۱۴۱۸ق، *محاسن التأویل*، ج ۲، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت، دار الکتب العلمیة.

قریشی، حسن، ۱۳۷۹، «پیام آسمانی غدیر و مصلحت‌سنجی‌ها»، *فرهنگ کوثر*، ش ۴۸، ص ۳۳-۳۷.

کریمی، مصطفی، بی‌تا، *جزوة درس قرآن‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

محقق حلی، نجم‌الدین ابوالقاسم جعفربن الحسن، ۱۴۱۳ق، *الرسائل التسع*، تحقیق: رضا استادی، قم، مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی.

محقق حلی، نجم‌الدین ابوالقاسم جعفربن الحسن، ۱۴۰۳ق، *معارض الاصول*، تحقیق: محمدحسین رضوی، قم، مؤسسه آل‌البیّت ﷺ للطباعة والنشر.

محمدبن اسحاق بن یسار، بی‌تا، *سیره ابن اسحاق*، تحقیق: محمد حمیدالله، بی‌جا، معهد الدراسات والابحاث للتعریف.

مدرسی یزدی، محمدرضا، ۱۴۲۶ق، *التشیع من رئی السنن*، تحقیق: عبدالرحیم الحرمانی، قم، صحیفه المعرفة.

مسعودی، محمدهاشم، ۱۳۸۹، *ماهیت و مبانی کلامی تکلیف*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۷، *قرآن‌شناسی*، ویراست جدید، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی.

معرفت، محمدهادی، ۱۴۲۳ق، *شبهات وردود حول القرآن الکریم*، قم، مؤسسه التمهید.

معرفت، محمدهادی، ۱۳۹۰، *قرآن و فرهنگ زمانه*، ترجمه: حسن حکیم‌باشی، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید.

معین، محمد، ۱۳۷۱، *فرهنگ فارسی*، چ هشتم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

واحدی، علی‌بن احمد، ۱۴۱۱ق، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق: کمال بسپونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیة.

وکیل‌زاده، رحیم، ۱۳۸۱، *مصلحت و جایگاه آن در حقوق اسلام*، تبریز، دانشگاه تبریز - مؤسسه تحقیقات علوم اسلامی و انسانی.

هاشمی، حسین، ۱۳۸۱، *مجمع تشخیص مصلحت نظام* (تحلیل مبانی فقهی و حقوقی)، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.